



Social-Cultural Discourse of Wasef Bakhtari's Poems

Nematollah Iranzadeh^{✉1} Mohammad Shahpoor Ghaderi²

1. Corresponding Author, Department of Persian Language and Literature, School of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. iranzadeh@atu.ac.ir

2. Department of Persian Language and Literature, School of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. shahpoorqadery@gmail.com

Article Info

Article Type:

Research Article

Article History:

Received:

17, April, 2023

In Revised form:

21, May, 2023

Accepted:

14, June, 2023

Published Online:

21, September, 2023

ABSTRACT

In critical discourse analysis, linguistic concerns and connections between discourses are examined in light of social and cultural frameworks and power dynamics in an effort to uncover hidden truths in the complex production of literary works. The poems of Wasef Bakhtari have been examined in this paper using this methodology to examine social propositions, ethnic nationalism, and linguistic hegemony of the discourse of domination, representation, social atrocities, and "cultural crimes" of the dictatorial rulers of Afghanistan in the 1960s and 1970s. In contrast, using a descriptive and qualitative analytical approach, Fairclough's critical discourse analysis has been used to interpret the critical discourse of Bakhtari's poems in the field of contemporary Persian poetry from Afghanistan in three levels of description, interpretation, and explanation. In Bakhtari's poems, the 1960s and 1970s represent the bright lights in the frameworks that reflect many of the social and cultural transformations that took place in ancient Iran and Khorasan. The current study helps readers in comprehending the ideologies of the poet and analyses the prevailing discourse of Afghanistan's contemporary history during the 1960s and 1970s. The findings of this study have demonstrated that Bakhtari frequently exposed the obscure elements of the strict system of the ruling discourse and the challenging class existence of the time. The poet has harshly criticized the social structure and the resentful inaction of the people against social tyranny. He has also vigorously contested the linguistic hegemony of the time.

Keywords:

Fairclough's Critical Discourse Analysis, Social Discourse, Cultural Discourse, Persian Language, Wasef Bakhtari.

Cite this The Author(s): Iranzadeh, N., Shahpoor Ghaderi, M: 2023. Social-Cultural Discourse of Wasef Bakhtari's Poems. *Persian literature*, Vol. 13, No. 1, Serial No. 31- Spring- Summer, (133-153). DOI: [10.22059/jpl.2023.357664.2169](https://doi.org/10.22059/jpl.2023.357664.2169).



Publisher: University of Tehran Press



تحلیل گفتمان انتقادی غزلیات واصف باختری بر مبنای رویکرد فرکلاف

نعمت‌الله ایران‌زاده^۱، محمدشاهپور قادری^۲

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: iranzadeh@atu.ac.ir

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: shahpoorqadery@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی، در پی کشف حقایق نهان در ژرف‌ساخت آثار ادبی است، که در آن مسائل زبانی و روابط میان گفتمان‌ها، با توجه به ساختارهای اجتماعی و فرهنگی با مناسبات قدرت مطالعه می‌گردد. در این مقاله با استفاده از این رویکرد، گزاره‌های اجتماعی، ناسیونالیسم قومی و هژمونی زبانی گفتمان سلطه، بازنمایی و مظالم اجتماعی و «جنايات فرهنگی» حاکمان مستبد دههٔ چهل و پنجاه افغانستان، در غزلیات باختری تحلیل شده و در مقابل، گفتمان انتقادی غزلیات باختری، در حوزهٔ شعر معاصر فارسی افغانستان، با روش تحلیلی - توصیفی و کیفی، از منظر تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین گردیده است. غزلیات دههٔ چهل و پنجاه باختری، نمای روشن، برساخت‌هایی است، که بسیاری از دگردیسی‌های اجتماعی و فرهنگی ایران کهن و خراسان، در آن بازتاب یافته است. پژوهش حاضر، مخاطب را در درک بهتر ارزش‌های ایدئولوژیک شاعر و تحلیل فضای گفتمان غالب دههٔ چهل و پنجاه در تاریخ معاصر افغانستان یاری می‌رساند. نتیجه پژوهش نشان داده، که باختری با نگاه ریزبین و انتقادی اغلب زوایای پیدا و پنهان نظام مستبد گفتمان حاکم و زندگی دشوار طبقاتی آن زمان را آشکار نموده است. شاعر، انتقادهای جدی به نظام اجتماعی و سکوت تلخ مردم در برابر استبداد اجتماعی، وارد نموده و گفتمان قدرت و هژمونی زبانی دوران را به شدت به چالش کشیده است.

نوع مقاله:

مقاله علمی-پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۱/۲۸

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۰۲/۳۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۳/۲۴

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۶/۳۰

واژه‌های کلیدی:

تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، گفتمان اجتماعی، گفتمان فرهنگی، زبان فارسی، واصف باختری.

استناد: ایران‌زاده، نعمت‌الله؛ شاهپور قادری، محمد (۱۴۰۲). تحلیل گفتمان انتقادی غزلیات واصف باختری بر مبنای رویکرد فرکلاف، *ادب فارسی*، سال ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان، پیاپی ۳۱. (۱۳۳-۱۵۳).
DOI: 10.22059/jpl.2023.357664.2169



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

پژوهش‌گران معاصر حوزه علوم انسانی، «گفتمان و تحلیل گفتمان» را از جمله مفاهیم مهم تحقیقی می‌دانند، که امروز دامنه گسترده‌ای در نقد و تحلیل رشته‌های گوناگون علوم انسانی پیدا کرده است. در این مقاله نقد و تحلیل غزلیات باختری بر مبنای «تحلیل گفتمان انتقادی» صورت گرفته است. تحلیل انتقادی گفتمان^۱ «روشی است، که به شناخت هرچه بهتر گفتمان‌های مختلف و فهم آن‌ها کمک می‌کند، این که گفتمان‌های مختلف چگونه در بطن یک جامعه و در برهه‌ای خاص شکل می‌گیرند و اصولاً چه ارتباطی با قدرت و سیستم حاکمیت دارند، همه این موارد از وظایف و کارکردهای تحلیل انتقادی گفتمان است» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۲: ۵۸-۶۰). آثار ادبی و شعر که محصول شرایط اجتماعی و تاریخی است، شناخت آن با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، موجب درک بیشتر فضای گفتمان‌های اجتماعی و فرهنگی در دوره‌های تاریخی می‌شود که کاربرد زبان و نقش آن در شکل و آفرینش متون و گفتمان‌ها خیلی ارزش‌مند است، که چند نکته از دیدگاه فرکلاف قابل تأمل است:

الف. کاربرد زبان به مثابه پرکتیس اجتماعی؛ ب. نوعی کاربرد زبان، در یک حوزه خاص مانند، گفتمان سیاسی یا علمی؛ پ. روش سخن گفتن، که به تجربیات، برآمده از یک منظر خاص، معنا می‌بخشد؛ مانند گفتمان فمینیستی، گفتمان مارکسیستی و گفتمان مصرف‌کننده... [و] گفتمان به برساختن هویت اجتماعی، روابط اجتماعی و نظام‌های دانش و معنا، کمک می‌کند. در این جا فرکلاف از رویکرد چندکارکردی هالیدی به زبان کمک گرفته است، هالیدی با توجه به سه کارکرد کلان زبان، از سه گونه معنا یاد کرده است: ۱- معنای بازتابی یا اندیشگانی^۲، استفاده از زبان برای سخن گفتن از خود و جهان؛ ۲- معنای بینافردی^۳ یا فعال، استفاده از زبان، برای برقراری رابطه متقابل با مخاطبان و ۳- معنای گفتمانی یا متنی^۴، استفاده از زبان، برای ساختن یک گفتمان منسجم (ایران‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۱).

بنابراین، زبان با توجه به ساختارهای اجتماعی و مناسبات قدرت تحلیل می‌شود و چنین می‌نمایند، که «تحلیل گفتمان انتقادی» نوعی جامعه‌شناسی زبان است و با توصیف مشخصات متن ادبی کار خود را آغاز و با تبیین ساختارهای اجتماعی دخیل در تعیین گفتمان‌ها، پایان می‌دهد و تأکید دارد، که هرگفتمانی به صورت تاریخی تولید و تفسیر می‌شود، ساختارهای گفتمانی به وسیله ایدئولوژی گروه قدرت‌مند، قانونی می‌شوند و گفتمان مقابل، این امکان را برای خود فراهم می‌آورد، که فشار حاصل از بالا و احتمال مقاومت را، در برابر روابط قدرت نابرابر، برجسته نماید. از این‌رو، فضای سیاسی حاکم دهه چهل و پنجاه بر جامعه افغانستان، برساخت گفتمان‌های قومی و زبانی را برای مردم ما تحمیل کرده است. از این‌رو، باختری در لای نهان اشعار و غزلیاتش، گفتمان مقاومت را در مقابل گفتمان فرهنگ‌ستیز و استبدادی سلطه، به صورت

1. Critical discourse analysis.
2. reflective or ideational meaning.
3. interpersonal or active meaning.
4. discorsural or textual meaning.

جدی مطرح نموده است، که در این مقاله، برمبنای رویکرد «تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف» در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین، بررسی و تحلیل گردیده است.

۱-۱. روش پژوهش

داده‌های پژوهش، با شیوه کتابخانه‌ای و سندکاوی بررسی گردیده است و روش پژوهش، کیفی و توصیفی - تحلیلی است، که با استفاده از این روش پژوهشی، غزلیات دهه چهل و پنجاه باختری، بر اساس نظریه انتقادی فرکلاف نقد و بررسی گردیده است و با استفاده از منابع کتابخانه‌ها و مقالات علمی، درباره تحلیل گفتمان انتقادی مؤلفه‌های اجتماعی و گفتمان انتقادی اجتماعی و فرهنگی غزلیات باختری نقد و بررسی شده است. در این تحلیل، غزلیات باختری رمزگشایی شده و پیوند شاعر با جامعه و فرهنگ گسترده و غنامند ایران فرهنگی، با نگاهی انتقادی برجسته گردیده است.

۲-۱. سؤال‌ها

- ۱-۲-۱. گفتمان غالب غزلیات باختری در دهه چهل و پنجاه چیست؟
- ۱-۲-۲. ارتباط گفتمان‌های غزلیات باختری با گفتمان سلطه و قدرت چگونه است؟
- ۱-۲-۳. جهان بینی، ایدئولوژی و نگاه شاعر، نسبت به گفتمان اجتماعی چگونه است؟

۳-۱. فرضیه‌ها

۱-۳-۱. گفتمان غالب غزلیات باختری را ناهنجاری‌های اجتماعی، جنایات فرهنگی، گفتمان ایران فرهنگی و زبان فارسی دربردارد.

۱-۳-۲. زبان و لحن تند باختری در ساختار گفتمان‌مدار غزلیاتش، او را در شعر معاصر فارسی افغانستان، شاعر معترض معرفی نموده که از وضعیت اجتماعی، گفتمان قومی و زبانی حاکم در دهه چهل و پنجاه به شدت انتقاد کرده و در مقابل گفتمان غالب قدرت، محکم و استوار ایستاده و آن‌ها را به چالش کشیده است.

۱-۳-۳. باختری، به بازتاب فضای اجتماعی می‌پردازد، که دیکتاتوری فرمان‌روای آن است. فریاد اعتراضی شاعر، نه تنها متوجه حاکمان سیاسی و استعمارگران انگلیس، روسیه، آمریکا و حتی پاکستان به عنوان حمایت‌گران آن‌ها است، بلکه گاهی در غزلیات او مردم کشور هم مخاطب است؛ یعنی هم در مقابل فضای ناهنجار و باورهای مردم و هم در برابر گفتمان سلطه برخاسته است.

۴-۱. پیشینه و اهمیت موضوع

اشعار باختری، با روش تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی، از سوی پژوهش‌گران و منتقدان ادبی، مورد بررسی قرار نگرفته است و هیچ تحقیقی، در این زمینه وجود ندارد. تازه‌ترین نبشته مرتبط با غزلیات باختری، حریق لاله اثر شریف سعیدی است که در ۱۳۹۳ش نشر شده است.

- سعیدی، شریف. (۱۳۹۳). حریق لاله، چاپ اول، کابل: انتشارات امیری.

ساختار این اثر را سه بخش (کتاب اول، کتاب دوم و کتاب سوم) با ۱۱۶ صفحه دربرمی‌گیرد. کتاب اول، تعریف غزل و بیان کوتاه و کلی در مورد غزلیات باختری است؛ کتاب دوم، گفت‌وگوی با واصف باختری، شجاع‌الدین خراسانی و لطیف ناظمی است که شامل معنای غزل، فرم غزل، غزل نو و کلاسیک و بحثی در مورد غزل‌سرایان نو افغانستان و ایران است و در کتاب سوم، نمونه‌های غزلیات باختری آورده شده که از صفحه ۸۳-۱۱۶ آخرین صفحه، اثر سعیدی را تشکیل داده است. سعیدی کار باارزشی انجام داده است؛ ولی آن را نمی‌توان اثر پژوهشی روش‌مند دانست. بنابراین، مقاله حاضر در زمینه «تحلیل گفتمان انتقادی غزلیات باختری» نوشته تازه‌ای در حوزه ادبیات معاصر فارسی افغانستان است که با خوانش پس‌کنشانه، لایه‌های پنهان اشعار و غزلیات باختری، را می‌تاباند و ماهیت این کار را برجسته می‌سازد.

۲. بحث

۲-۱. کاربست نظری فرکلاف

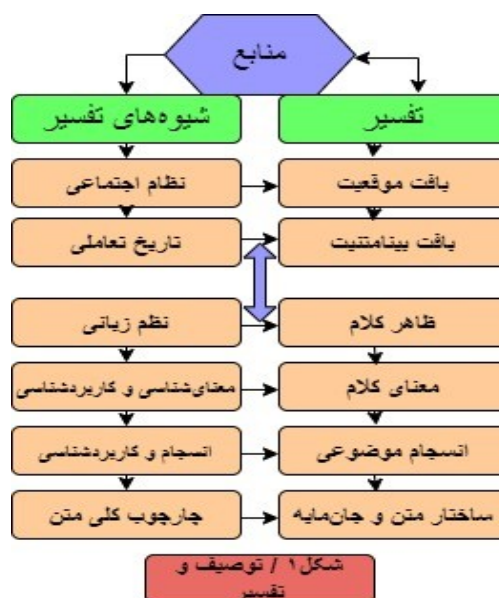
تحلیل گفتمان در حوزه علوم انسانی، اجتماعی، اطلاعات... روش ارزش‌مند پژوهشی دانسته شده است و مورد توجه منتقدان معاصر ادبی قرار گرفته است. تحلیل گفتمان در واقع، «گرایش مطالعاتی بین‌رشته‌ای است، که از اواسط دهه ۱۹۶۰ در پی تغییرات گسترده علمی- معرفتی در رشته‌های چون زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، روان‌شناسی، نشانه‌شناسی، شعر، معانی، بیان و غیره ظهور کرده است. این گرایش به دلیل بینارشته‌ای بودن خیلی زود، به عنوان یکی از روش‌های کیفی، در حوزه‌های مختلف علوم سیاسی، علوم اجتماعی، ارتباطات و زبان‌شناسی مورد توجه قرار گرفت» (بهرام‌پور، ۱۳۸۷: ۷) که به بررسی اجزای ساختاری «گفتمان متن و یا متن گفتمان» می‌پردازد. همین‌طور فرکلاف تأکید دارد که تحلیل جزئیات متون باید همیشه، در ارتباط با جامعه بزرگ‌تر نگریسته شود، «تعاملات اجتماعی ما در کل و به‌ویژه کاربرد زبان متوسط ما، تحت تأثیر علت و معلول‌هایی قرار دارد، که تحت شرایط عادی و طبیعی ممکن است، ما هرگز از آن‌ها آگاهی نداشته باشیم. به ویژه رابطه بین کاربرد زبان و قدرت، اغلب برای مردم واضح نیست؛ ولی در بررسی دقیق‌تر روابط قدرت مشخص می‌شود که تا چه اندازه این امر مهم است» (فرکلاف، ۱۹۹۵: ۵۴-۵۳) از این‌رو، تحلیل گفتمان انتقادی «رویکرد تجزیه و تحلیل زبان است که هدف آن آشکارسازی روابط قدرت پنهان و فرایندهای ایدئولوژیک در زبان‌شناسی است» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۱) و «عمده‌ترین هدف تحلیل انتقادی گفتمان، کشف راهبردها و ابزارهای گفتمان‌مدار است، که منجر به ایجاد سلطه و نابرابری در جامعه و تبلور این نابرابری در زبان می‌شود» (سجودی، ۱۳۸۸: ۱۱۴) چون «متون فضاهای اجتماعی هستند که در آن‌ها فرایند اجتماعی بنیادین درک و بازنمایی جهان و تعامل اجتماعی، هم‌زمان اتفاق می‌افتد» (Fairclough, N. 1995) که تحلیل گفتمان انتقادی، «به این معنا انتقادی است، که قصد دارد، نقش کردارهای اجتماعی را که توأم با مناسبات قدرت نابرابرند، آشکار کند» (محسنی، ۱۳۹۱: ۶۹)

بنابراین، پژوهش حاضر، با نوع نگاه انتقادی به تحلیل گفتمان فرهنگی و جامعه‌شناختی انتقادی غزلیات باختری پرداخته است، که فرکلاف سه مرحله را برای انجام این کار مطرح می‌کند،

«مرحله اول، توصیف زبانی متن؛ مرحله دوم، تفسیر یا بررسی رابطه بین متن و تعامل؛ مرحله سوم، تبیین یا رابطه میان تعامل و بافت اجتماعی [چرایی بن‌مایه‌های مرحله تفسیر متن را بیان می‌کند، که بیشتر مبتنی بر گفتمان سلطه و نظام سیاسی] است» (Fairclough, 1995: 95) که غزلیات باختری در این سه مرحله مورد بررسی قرار گرفته است:

۲-۱-۱. توصیف

در توصیف متن، فرکلاف به ساخت زبانی و تحلیل گفتمان بیانی توجه دارد که «شامل تحلیل زبانی در قالب واژگان، دستور، نظام آوایی و انسجام در سطح بالاتر از جمله است. تحلیل زبان هم واژگانی - دستوری و هم ویژگی‌های معنایی را دربرمی‌گیرد» (سلطانی، ۱۳۸۴: ۶۴) در این پیوند، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی هم صورت می‌گیرد، که در آن معانی ایدئولوژیکی پنهان آشکار می‌گردد.



در شکل ۱ نمودار مشترک مرحله توصیف و تفسیر بازنمایی شده است. گفتمان تعامل بین فرایند تولید و تفسیر متن و مصرف است. در واقع شکل ۱، قسمتی از «تفسیر ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت مفسر» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵) را بیان می‌کند و اما نورمن فرکلاف توصیف را در سه سطح بررسی می‌کند که شامل واژگان، دستور و ساخت‌های متنی می‌شود که قبل از تجزیه و تحلیل متن، ذکر عنوان‌ها و قسمت‌های گفتمان‌مدار غزلیات باختری را ضروری می‌دانیم:

عنوان‌های غزلیات دههٔ چهل الی پنجاه، «آب سخن، گیاه هرزه، افق تاریک، متاع هنر، شعلهٔ غم، روح سرکش، گل بی‌خار، سبزهٔ بیگان، کلید سخن، تاراج خزان، ژاله، چرا؟، شمشیر عربان، های میهن... و گنج بادآورد» (باختری، ۱۳۹۵: ۴۰-۸۱) و قسمت‌های گفتمان‌مدار غزلیات باختری را ستم فرهنگی، تبعیض زبانی، سانسور شدید اعتراض، حذف زبان فارسی و شعر شاعران فارسی زبان...

استبداد قبیله حاکم و گفتمان سلطه و قدرت تشکیل می‌دهد که در اشعار و غزلیات باختری به خوبی بیان شده است و در مرحله تفسیر به صورت تفصیلی و مشخص توضیح داده شده است؛ اما در این مرحله (توصیف) در گام نخست نمونه‌های شعر ذکر گردیده و در گام بعدی به تجزیه و تحلیل ساختاری نمونه‌ها پرداخته شده است:

الف) نمونه‌های متن شعر و یا خلاصه متن

چرا شگفته شود، بخت آرمیده من
خدای من شده‌ای، وای آفریده من
زنده در «گورسکوتم» از زبان من می‌رس
(باختری، ۱۳۹۵: ۴۰-۴۱)

گر زبان آتشین داری سزایت کشتن است
مرده بادا دل، که گور آرزوهای من است
در چنین گلشن که ارج خار بیش از سوسن است
(همان: ۴۲)

سزد که گوش به مرغان هرزه‌گو دارم
که ناله‌های گره‌بسته در گلو دارم
(همان: ۴۶)

نالهام آخر به گوش باغبان خواهد رسید
کامشب آن‌جا واصف آتش‌زبان خواهد رسید
(همان: ۵۷)

سیاه بختی من سرمه شد مقال مرا
(همان: ۵۸)

وآن را که سزا بود ستودیم و گذشتیم
(همان: ۸۸)

چی شد؟ چی‌ها شد؟ گردن‌کشان کجا رفتند؟
(همان: ۸۵)

هم‌دلی، هم‌نفسی، هم‌سفری پیدا نیست
(همان: ۶۶)

به جای دسته گل خنجر و زوبین چرا باید؟
سرشک دیدگان کودک خونین چرا باید؟
عنان ترک‌تازی در کف فرزین چرا باید؟
دیگری را خواب‌گه، گهواره زرین چرا باید؟
بزرگا، گردش گیتی بدین آیین چرا باید؟
(همان: ۷۱)

که نیست شیوه من چون سرشک پرده‌داری
(همان: ۶۷)

آن‌چه ره در همه‌جا برده خروش من و توست
دور شو دور که در فکر فروش من و توست
با چنین «بار امانت» که بدوش من و توست

در این چمن، که نیسیم است یار بی‌هنران
مرا ز آب سخن، روشن است آتش عمر
لب فروبستم که «دشمن مرده پندارت مرا

در شبستانی که ما را شمع هستی روشن است
کور بادا دیده، تا روی چهان را ننگرم
بلبلی چون من کند واصف چه‌سان دستان‌گری

چو نیست نغمه جان‌پروری در این گلشن
بگیر دست خود ای روزگار از دهنم

گرچه اکنون سبزه بیگانه می‌داند مرا
در چمن ای باغبان چون گل سراپا گوش باش

اگر چه هست زبانم کلید گنج‌سخن

خاموشی ما پاسخ آواره‌گران است

سرای پرده رویین تنان پزارین‌کو؟

اندرین دشت‌بلا، راهبری پیدا نیست

شراب‌مهر، ناپاک از شرنگ کین چرا باید؟
چرا لب‌خند و شادی بر لب‌شان گل نیفشاند؟
نه در هنگامه گیتی که اندر عرصه شطرنج
یکی را گر به دشت و کوه، سنگ و خشت بالین است
توانم نیست، ای واصف که پرسم از جهان‌داور

چرا فتاده‌ام از چشم مردمان واصف

گرچه صد مهر به لب‌های خموش من و توست
زان‌که لافد که خریدار متاع هنر است
وای اگر قافله‌سالار به بی‌راهه رود

(همان: ۴۳)

که داغ‌ها به دل از مردم دو رو دارم
سزد که گوش به مرغان هرزه‌گو دارم
که ناله‌های گره‌بسته در گلو دارم
(همان: ۴۶)

شادیم که رنجی به دل کس نفزودیم
بر پای خسان نیز سر و روی نسودیم
بر پا نستادیم و مر او را نستودیم
نفرین نسزد، گر نه سزاوار درودیم
(همان: ۵۵)

مرا ز آن گل رعنا پسند خاطر نیست
چو نیست نغمه جان‌پروری در این گلشن
بگیر دست خود ای روزگار از دهنم

گر نقش غم از صفحه دل‌ها نذودیم
از عجز اگر دست کسان را نگرفتیم
در بارگه دون فرادست سبک‌سَر
ای هم‌نفس این‌گونه نیاشوب که برما

ب) تجزیه و تحلیل ساختاری مرحله توصیف

واژگان، ترکیبات استعاری و تشبیهی

بررسی واژه‌ها و ترکیب‌های غزلیات باختری یکی از بحث‌های مهم بخش توصیف است که از غزلیات دهه چهل و پنجاه باختری و نمونه‌های مزبور آورده شده است:

بی‌هنران، چمن نسیم روزگار جوانی، صبح و جوانی، گل فسرده و دل شکسته اشک و خون، آتش‌عمر، آب سخن و آتش عمر، خدای من و آفریده‌ای من» (باختری، ۱۳۹۵: ۴۰)؛ «مرغ بی‌بال و پر، داستان من، قفس و آشیان شمع تابانم، بزم کوران، دیده گوهرفشان، برگ خشک، گیاه هرزه» (همان: ۴۱)؛ «شمع هستی، زبان آتشین، گور آرزوها، ده‌ای تابناک، گل و خار، بلبل داستان‌گر، چشم و نرگس» (همان: ۴۲)؛ «لب‌های خاموش، خروش من و تو، خریدار هنر (نیرنگی برای فروش صاحب هنر و هنر، نشانه مزدوری و استعمارپروری و خودفروشی سردمداران حاکم و گفتمان سلطه را بیان می‌کند)، قافله سالار» (همان: ۴۳)؛ «رنج روزگار، غنچه نشگفته، آسیب خار، چشم‌گریبان، شعله‌ای غم، شرار، آشوب گیتی» (همان: ۴۴)؛ «ابر سیه، گوهر آب‌رو، گل رعنا، مرغان هرزه‌گو، دست روزگار، ناله‌های گره‌بسته» (همان: ۴۶)؛ «نقش غم، پای خسان، سبک سر» (همان: ۵۵)؛ «سبزه بیگانه، باغبان، آتش زبان» (همان: ۵۷)؛ «سنگ حوادث، کلید سخن» (همان: ۵۸)؛ «دشت بلا، رخنه دیوار، قفس، تاراج خزان، باغ یغما زدگان، نیزه‌گزاران، خدنگ‌اندازان» (همان: ۶۶)؛ «دربه‌دری، بی‌ثمری، سپهر تیره و تار، پرده‌دری» (همان: ۶۷)؛ «شراب مهر، شرنگ کین، خنجر و زوبین، سرشک خونین، سبک‌بار، جهان‌دار» (همان: ۷۱)؛ «حریم کبریا، گران‌جانان، کنج زندان، هراس‌افکن، قلب دشمنان، شمشیر عریان» (همان: ۷۲).

به قول منتقدان ادب فارسی، زبان فارسی به لحاظ قدرت امکانات ترکیبی یکی از نیرومندترین زبان‌ها است. به مشاهده می‌رسد، که باختری به زبان و ادب فارسی مسلط است و در ساخت ترکیب‌های هنری غزل توانایی‌های قابل درک و ستایشی را دارا است. شاعر، نقش بسیار مهمی در غنمندی زبان فارسی در افغانستان بازی نموده است که کسی دیگری را نمی‌توان در حد استاد باختری مطرح کرد. ملت فارسی‌زبان که اکثریت مردم کشور

خراسان/افغانستان را تشکیل می‌دهند، مدیون دانش و فعالیت‌های فراموش ناشدنی باختری هستند که نموده‌های آن مبین فضای گفتمانی و ذهنی خالق اثر است.

کاربرد واژه‌های نو، ترکیب‌های استعاری و تشبیهی از ساختار ارزش‌مندی معناسازی در غزلیات باختری است. به قول فرکلاف «استعاره وسیله‌ای برای بازنمایی جنبه‌ای از تجربه برحسب، جنبه‌ای دیگری آن است و به هیچ وجه منحصر به آن نوع گفتمان نیست که به صورت کلیشه‌ای مرتبط با آن فرض می‌شود؛ یعنی شعر و گفتمان ادبی. اما، کلیه جنبه‌های تجربه را می‌توان برحسب هر تعداد استعاره بازنمایی کرد و رابطه بین استعاره‌های بدیل است که در این جا مورد توجه خاص قرار می‌گیرد؛ چراکه استعاره‌های مختلف وابستگی‌های ایدئولوژیک متفاوتی دارند» (فرکلاف و نورمن، ۱۳۸۳: ۱۸۳-۱۸۲). استعاره‌های غزلیات باختری قابل تعمیم به وضع اجتماعی و فرهنگی دهه چهل و پنجاه افغانستان است که نظام تصویری و بار ایدئولوژیک غزلیات شاعر را برجسته ساخته است.

جمله‌ها و کنایات

در مرحله توصیف تجزیه، تحلیل و تشخیص، جمله‌های متن شعر بسیار مهم است. بیشتر جمله‌ها در غزلیات باختری اسنادی و خبری است که با افعال متعدی می‌توانند، کنش‌گران نامشخصی داشته باشند. ولی، جمله‌های بیشتر اخباری، صراحت کلام و وحشت زمان شاعر را به صورت عینی نشان می‌دهد و برخی جمله‌های امری، در مقابل دشمنان و کنش‌گران اجتماعی قرار گرفته است. جمله‌های اسنادی پرسشی در قید پرسش «چرا» معنادار است و شاعر در صدد واکاوی و دریافت پاسخی برای وضعیت وحشتناکی است که وجود دارد و یا در واقع، بیان عواملی است که موجب طغیان، شرارت و بحران اجتماعی و فرهنگی شده است. در جمله‌های اسنادی پرسشی گوینده، شخصیت مردمی و نماینده درد و رنج جامعه خودش است که مفاهیم فراوان ضمنی را از آن می‌توان استنباط کرد و بیشتر از شخص اول مفرد متکلم «من» و کم‌تر از ضمیر متکلم شخص اول جمع «ما» استفاده شده است، که با ضمیر شخص دوم مفرد مخاطب «تو» و شخص دوم جمع مخاطب «شما» در تقابل است. شاعر، در کاربرد نشانه‌ای ضمیر هم گفتمان مربوط به «خودی» و «دیگری» را برجسته ساخته است. «در رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی «خود» و «خودی» در مقابل «دیگر» یا «غیر خودی» مطرح است. آن‌هایی که در زیر چتر گفتمان رقیب قرار دارند، «آن‌ها» یا «غیر خودی» یا «دیگری» می‌نامند.» (اقاگل‌زاده، ۱۳۹۲: ۸۰)

در غزلیات باختری، استفاده از ضمیر «من» برای احیای هویت «خراسانی» و «ایران زمین» در افغانستان است. کاربرد ضمیر «ما» در غزلیات دهه چهل و پنجاه باختری، برای هویت سازی و اتحاد جامعه برای عدالت خواهی در مقابل «جنایات اجتماعی و فرهنگی» فضای حاکم است؛ اما، استفاده از ضمیر «من» بسامد بالایی دارد، که نشان دهنده تک‌صدایی و تنهایی و گاهی ناامیدی شاعر از کوتاه‌اندیشی و بی‌تفاوتی مردم خودش است. در سوی دیگر، شاعر، در تمام غزلیات‌اش صفت‌های جمع منفی را بر گفتمان مقابل آورده است. مانند، «بی‌هنران، سبک‌سران ...» و ترکیب‌های زیادی به کار برده است، که صفات زشت «دشمن» را به صورت جمع نشان داده است و هجوم جمعی دشمن و تنهایی شاعر را نشان می‌دهد. باید گفت که در واقع گفتمان

«خودی» حاکم در غزلیات شاعر، با ضمیر «من» تکیه بر ایدئولوژی خاص و فرهنگ خراسانی و ایرانی است که مورد ظلم و تعرض قرار گرفته است و روی دیگری «دشمن ستیزی» باختری را روحیه ضد استبدادی و استعماری تشکیل داده است که نمونه‌های آن را ذکر می‌نمایم:

«در این چمن که نسیم است یار بی‌هنران» (باختری، ۱۳۹۵: ۴۰)؛ «لب فرو بستم که «دشمن مرده پندارت مرا»، «زنده در گور سکوت‌م»، «از زبان من مپرس» (همان: ۴۱)؛ «مرده بادا دل که گور آرزوهای من است» (همان: ۴۱) در افغانستان همین حالا هم، در بین مردم رواج است که این آرزوها را بابه و اجدادات به گور برده است و شما هم به گور خواهید برد و این جمله معروف، فقط در مقابل فرزندان اصیل خراسان و نسل پاک‌سرشت ایران زمین و فارسی‌زبانان استفاده می‌شود که در این مصراع و دیگر غزلیات باختری، عدالت‌خواهی برای سرزمین آبایی‌اش (خراسان) و گفتمان (ایران فرهنگی) نمودار است. «در چنین گلشن که ارج خار بیش از سوسن است» (همان: ۴۲).

این جملات هنری، گرایش و محبت شاعر را به «ایران فرهنگی» و نقد و مقاومت جدی او را در مقابل «جنایات فرهنگی» و ظلم گفتمان سلطه نشان می‌دهد. در مفاهیم ضمنی، جملات هنری شاعر، به نوعی کنایات مردمی و استعاره‌های مفهومی وجود دارد. باختری، شاعر رسالت‌مند و جامعه‌شناس است که با زبان مردم آشنایی دارد. علاقه‌مندی شاعر به زبان مردم خراسان و ایران‌زمین باعث شده است که کنایه‌های زبان محلی به صورت ضمنی وارد اشعار او شود و این کار در واقع نوعی مردم‌دوستی و فرهنگ‌دوستی شاعر ما را نشان می‌دهد. ضرب‌المثل‌ها، مقاله‌ها ... کنایه‌های مردمی جمله‌های شیرین و با معنایی هستند، که شاعران تیزهوش و آگاه به صورت ماهرانه در شعر خودشان از آن‌ها بهره‌گیری می‌کنند. در غزلیات باختری، از تعبیرات و کنایات مردمی استفاده هنری صورت گرفته است؛ یعنی در حدی نیست که غزل محاوره‌ای را در اشعار او بتوان مشاهده کرد؛ اما شاعر در لای نهان روساخت متن، کنایات انتقادی و زنده‌ای را به کار برده است. باختری و شاعران فارسی‌زبان دیگر ادب فارسی، مجال دست‌کاری و ساخت جملات بلیغ را در اشعارشان داشته‌اند و از زبان غنی فارسی بهره‌برداری شاعرانه نموده‌اند.

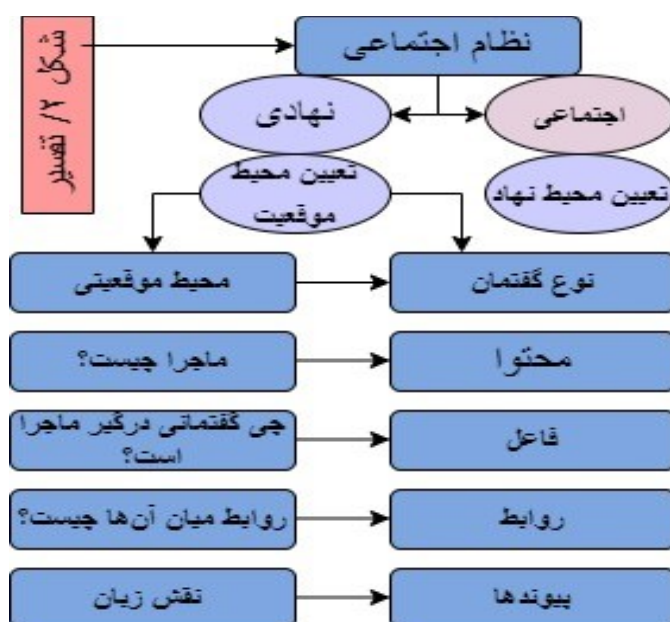
جابه‌جایی ارکان واجزای جمله‌ها مطابق به فضای ذهنی و فکری شاعر صورت می‌گیرد که «در زبان روسی و فارسی بیش از دیگر زبان‌ها، این انعطاف دیده می‌شود» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۱۶۳) و باختری از این امکانات وسیع زبان فارسی به خوبی استفاده نموده است.

۲-۱-۲. تفسیر

تفسیر «گفتمان بیانی و یا توصیف» در بستر دانش زمینه‌ای انجام می‌گیرد. دانش‌زمینه‌ای مربوط به فرهنگ، مناسبات اجتماعی و هویت اجتماعی، جزئی از دانش اجتماعی هستند که به وسیله قدرت در جامعه تعیین می‌شوند و «فرایندهای تولید متن و تفسیر آن‌ها از طریق ماهیت عمل اجتماعی شکل می‌گیرد و فرایند تولید، متن را شکل می‌دهد و فرایند تفسیری بر علائم و کلیدواژه‌های موجود در متن تأثیر می‌گذارد» (کلاتری و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۹) که در بافت موقعیتی و بافت بینامتنی گفتمان‌ها غزلیات باختری نمودار است. بافت موقعیتی زمینه تاریخی و ساختارهای اجتماعی هم‌زمانی است که متن در آن شکل می‌گیرد و از بُعد مکانی و زمانی قابل بررسی است،

و یا متن در بافت موقعیتی (بافت‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی) تولید شده است. زیرا «ساخت واژه‌های زبانی پس از کنش بیانی و انتقال معنای مستقیم ... بنا به بافت موقعیتی گفتمان، به دنبال کنش‌های منظورشناختی خاصی هستند» (روش‌فکر و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳۶). در بافت بینامتنی، نظام گفتمانی متن در ارتباط با دیگر گفتمان‌ها و بافت تاریخی و در زمانی خود مورد بررسی قرار می‌گیرد. یعنی «پذیرش مفهوم بافت بینامتنی مستلزم نگاه به گفتمان و متون از دریچه چشم‌انداز تاریخی است» (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۲۲۴) که به دو صورت «۱- بینامتنیت افقی؛ ۲- بینامتنیت عمودی» (یوسفی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵۰) متون را مورد بررسی قرار می‌دهد.

در شکل زیر نشان داده شده است که با چه ابزارهایی به تجزیه و تحلیل متن، مشخص‌سازی بن‌مایه‌های متن و تفسیر آن‌ها می‌پردازیم:



خلاصه، این قسمت با توجه به مرحله توصیف و نکات شکل مزبور «تفسیر ترکیبی از محتویات متن و ذهنیت مفسر» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵) را دربردارد، که متن گفتمان‌مدار غزلیات باختری متکی بر آنچه گفته شد، در دو محور (بافت موقعیت و بافت متنی) مورد بررسی قرار گرفته است:

الف) بافت موقعیت

غزلیات انقلابی و اجتماعی باختری در دو دههٔ چهل و پنجاه بیشتر در کابل پایتخت افغانستان سروده شده است. کابل در طول تاریخ، به سبب موقعیت جیوپولوتیک و مرکزی در خاورمیانه مورد تهاجم کشورهای گرج‌صفت استعمارگر، انگلیس و آمریکا، تا روسیه و پاکستان (غرب و شرق) قرار داشته است و منابع غنی، ارزش‌مند و بکر این کشور، دشمنان و مورد طمع دشمنان خارجی و مزدوران داخلی شده است. غزلیات مورد بحث این مقاله دوران ظاهرشاه و داودخان

است که مانند پدران‌شان به نظریه «برتری نژادی و زبانی گفتمان سلطه» پرداخته‌اند و عناصر فاشیست، برنامه حذف و طرد اقوام غیر پشتون و زبان فارسی را از نظام اجتماعی و فرهنگی افغانستان به شکل وحشیانه مطرح نموده‌اند. باختری، با روح دردمند ناشی از سطحی‌نگری و کوتاه‌اندیشی مردم، استبداد و بی‌تفاوتی دولت‌مردان همراه است. در اشعار او بیشتر تفکر بشری و اجتماعی که به حقایق زندگی آزاد و شرافتمند باوردارند، انعکاس یافته است. رفاه و آسایش همگان، عدل و ایثار و محبت‌های بشری، شرف کار و زحمت سودمند اجتماع، در واقع آن‌چه مقدس و شریف است، از دغدغه اصلی ایدئولوژی و اندیشه شاعر سخن می‌گوید و دیوارهای عده‌ای سیاست پیشه‌گان اغراض آلود و پست و پلید را می‌کوبد و مردم را به آگاهی، آزادی و مبارزه دعوت می‌کند؛ ولی به این معنا نیست که او فارغ از هر نوع جهت‌گیری خاصی است.

گفتمان قدرت در دههٔ چهل و پنجاه در تاریخ معاصر افغانستان مانند امروز، قبیله‌گرا و توأم با «جنایات فرهنگی» بوده است. گفتمان ناسیونالیسم و هژمونی قومی و زبانی سال‌ها است که از مردم ما قربانی می‌گیرد. گفتمان‌های برحق اجتماعی، آزادی، برابری، زبان فارسی و گفتمان ایران فرهنگی را در این منطقه مورد هجوم و حمله قرار داده است و گفتمان استعماری انگلیس و روسیه، ایدئولوژی مارکسیستی نظام کمونیزم را وارد قدرت سیاسی و حاکمیت و فضای گفتمان اجتماعی و فرهنگی مردم نموده است. بنابراین، آزادی‌خواهی و اعتراض بر ستم موجود و مبارزه در برابر گفتمان وارداتی انگلیس‌ها و اتحاد جماهیر شوروی در شعر معاصر فارسی افغانستان با اشعار باختری به صورت جدی آغاز شده است و شعر مقاومت در دامنهٔ ادبیات فارسی این حوزه شکل گرفته است. قبل از نظام کمونیزم حکومت‌های قومی و گفتمان ناسیونالیسم و هژمونی زبانی به صورت خانوادگی و میراثی بوده است که انواع ستم را بر مردم، زبان و ادبیات فارسی روا داشته‌اند. حرکت‌های آزادی‌خواهانه همواره سرکوب شده است. چنان‌چه، استادگی شاعران آزادی‌خواه مانند، سرورجویا، شهید اسماعیل بلخی، حیدر لہیب و داود سرمد نیز سرنوشت‌شان را به سیاه‌چال‌های زندان و شهادت رساند که باختری این جنایات را به عنوان «ستم ملی» بازتاب داده است:

های فقر آلودگان، آن گنج باد آورد کو؟ آن یل گردن فراز پهنهٔ ناورد کو؟
سرخ‌رو، نی سرخ‌جامه، سبز چون روح بهار آن که پیش دشمنان رنگش ندیدم زرد کو؟
(باختری، ۱۳۹۵: ۸۱)

بیگانه‌پرستی روال معمول گفتمان سیاسی پادشاهان و امیران معاصر کشوری به اسم «افغانستان» بوده است که در مقال آن «گفتمان انتقادی اجتماعی- فرهنگی»، مقاومت و مبارزه از بن‌مایه‌های ارزش‌مند غزلیات باختری است. چون، پادشاهان معاصر افغانستان جهت تحقق منافع شخصی، قومی و زبانی به تکرار وطن، مردم و فرهنگ خود را برای خارجی‌ها فروخته‌اند و به قدرت رسیده‌اند و حتی پرچم‌هایی که به خون میلیون‌ها انسان این کشور رنگین بوده است، در دوره‌های گوناگون به فروش رسانده‌اند و به این کشور و آن کشور معامله کرده‌اند و از سوی دیگر گرداندگی قدرت سیاسی مسائل ملی را به اساس، فرهنگ قبیله‌ای ارزش‌گذاری کرده‌اند و اسم

بزرگ «خراسان» که تابش نور فرهنگ بشری بود، به اسم کوچک یک قوم خودشان به نام «افغانستان» محدود نموده‌اند و برای این آرمان سال‌ها است که خون می‌ریزند و به شیوه‌های گوناگون و با استفاده از گفتمان‌های امپریالیزم و مارکسیستی تا بنیادگرایی و افراطی ایدئولوژیک جامعه را به خاک و خون کشانده‌اند (در مقاله‌ای دیگری از نگارنده این بخش ایدئولوژی افراطی و استفاده نادرست قبیله‌ای و سیاسی از مولفه‌های دین مقدس اسلام مورد نقد و بررسی قرار گرفته است) و با نگاه بدوی‌شان، ملت سرافراز آریایی را از هرگونه نوآوری در جهان معاصر باز داشته‌اند و باختری در مقابل این همه «جنایات اجتماعی- فرهنگی» برخاسته است و در مقابل این وطن‌فروشان، گفتمان میهن‌دوستی و آزادی‌خواهی او آشکار و هم به عنوان حقیقت تلخ پنهانی در اشعار و غزلیات شاعر متجلی است:

آن که شمشیر ستم، بر سر ما آخته است خود گمان کرده که برده است؛ ولی، باخته است
هرکه پرورده دامن گهر پرور توست زیر ایوان فلک غیر تو نشناخته است
(همان: ۷۹)

علی‌رغم دست‌درازی استعمارگران جهانی، رگه‌های گفتمانی این غزلیات ما را به تعصب زبانی و سیاست فارسی‌ستیزی گروه حاکم، در دههٔ دموکراسی و نظام کمونیستی می‌رساند که در مرحلهٔ تبیین بیان شده است؛ اما جامعهٔ فریب‌خوردهٔ ما مایهٔ تأسف شاعر قرار گرفته است و از کسانی که رهبران قومی حکومت را گاهی فرشته‌های نجات می‌پنداشته‌اند، ناامید و دردمند انتقاد می‌کند و می‌گوید:

مرا ز آن گل رعنا پسند خاطر نیست که داغ‌ها به دل از مردم دو رو دارم
(همان، ۴۶)

اندرین دشت‌بلا راهبری پیدا نیست هم‌دلی، هم‌نفسی، هم‌سفری پیدا نیست
(همان، ۶۶)

انحصار قدرت و ثروت در چنگ عده‌ای، و ناتوانی و فقر گروهی دیگر در افغانستان از برجسته‌ترین درون‌مایه‌های شعر معاصر فارسی افغانستان است. صاحبان زور و زر مردم محروم جامعه را وابستهٔ خود نموده‌اند و بی‌نویان را نیازمند خود ساخته‌اند و برای ثروت اندوزی و قدرت خود استفاده نموده‌اند. باختری، قدرت‌مندان قبیله‌گرای صاحب زر و زور را ناکسان، هرزه و بی‌مقدار دانسته است و از این‌که مانند، چاپلوسان درباری برایشان سرتعظیم نکرده است، ابراز خوشی می‌نماید و پیروان آن‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دهد:

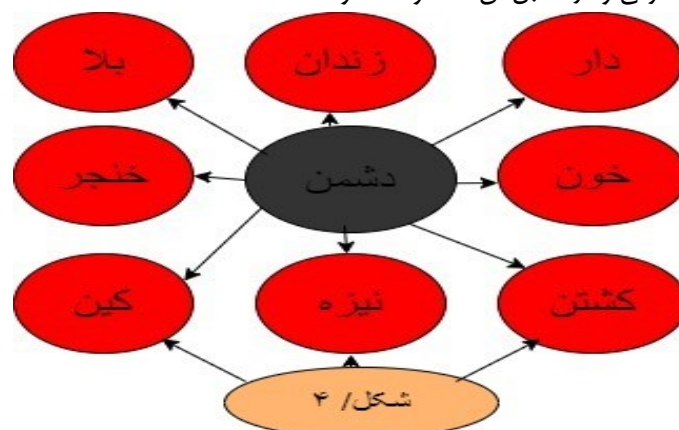
از عجز اگر دست کسان را نگرفتیم بر پای خسان نیز سر و روی نسودیم
(همان: ۵۵)

در دههٔ چهل و پنجاه شاعر احساس می‌کند که گفتمان دموکراسی ترفند زهرآگین برای بخش بزرگ مردم این کشور است. باختری، برای براندازی و مقابله با وضعیت، در فرم غزل روح حماسی بخشیده است و نوع حکومت مزدور و استبدادی محض را به تصویر کشیده است. مثلاً،

«شب و شبستان» از معانی نمادین شعرهای باختری است که بیان‌گر ظلمت و فضای کدورت گفتمان سلطه است:

در شبستانی که ما را شمع هستی روشن است
گر زبان آتشین داری سزایت، کشتن است
(همان: ۴۲)

در نظام کمونیستی، جامعه و سیاست به دو دسته متخاصم تقسیم شده بود؛ گروه حاکم وفادار به جماهیر شوروی و «گفتمان مارکسیستی» و گروه محکوم به «گفتمان اسلامی و فرهنگی» باور داشته‌اند. در این میان خرده‌گفتمان‌های گروه حاکم، قومی‌نژادی است و گفتمان مقاومت علیه جنایات آن‌ها استاده‌اند. شاعران وابسته به گروه اول برای اشغال و دستگاه استبداد خدمت می‌کرده‌اند و شاعران جبهه مقاومت در سنگر دفاع از عزت فرهنگی و ارزش‌های دیرینه زبانی و وطنی خویش قرار داشته‌اند و جمع شاعران توانا و صاحب‌سبک زبان و ادبیات معاصر فارسی کشور دانسته شده‌اند و مبارزه در مقابل کمونیست‌ها و سران حاکم قومی را جهاد دانسته‌اند که واصل باختری در صدر آنها قرار گرفته است و گفتمان دشمنان مردم، زبان و فرهنگ ما را معرفی و در مقابل آن‌ها مقاومت نموده است.



در شکل ۴، ابرنشانه «دشمن» و نشانه‌های مرتبط در شعر باختری دال‌هایی است که مدلول‌های زمان خودش، قبل و بعد از خود را می‌تاباند. در واقع، دوره ظاهرشاه و داود دهه چهارم و نیمه اول دهه پنجاه به نگاه عموم مردم کشور آزادی بیان و امنیت وجود دارد؛ اما این شکل نشانه‌ای غزلیات باختری، شدت دشمنی گفتمان سلطه و رهبران قومی حکومت را در مقابل زبان فارسی و اقوام غیر افغان در کشور نشان می‌دهد.

(ب) بافت بینامتنی

بهره‌گیری متن از نظم‌های گفتمانی به شکل‌گزینی به باور فرکلاف، تحلیل یک متن، شامل تحلیل زبانی و بینامتنی است که به متون تاریخی و جامعه و انواع گفتمان‌ها ارتباط دارد. صدای بلند، اعتراض در غزلیات باختری علیه جنایات «اجتماعی - فرهنگی» دوران، از آثار زیادی هم‌زمانی و در زمانی ادبیات فارسی متأثر است و ارتباط دارد که نشان دهنده پشتوانه بزرگ

فرهنگی - ادبی باختری است. به قول کدکنی چند نکته بر پشتوانه فرهنگی شاعر و نویسنده ارزشمند است:

۱- فرهنگ عمومی شاعر، یعنی آگاهی او از آنچه در گذشته و حال، در محیط دور و نزدیک او جریان داشته، از مسائل تاریخی و اجتماعی و سیاسی گرفته تا اطلاعات دینی و اساطیری و علمی و فلسفی؛ ۲- فرهنگ شعر او که حاصل خوانده‌ها و شنیده‌های اوست، در زمینه الفاظ و معانی شعری؛ ۳- در کنار این دو گونه فرهنگ باید از تجربه‌های خصوصی او در طول زندگی، از روزگار کودکی تا لحظه‌ای که به سرودن شعر و خلق هنری می‌پردازد، سخن گفت (کدکنی، ۱۳۹۱: ۲۰۳).

اشعار باختری و غزلیات شاعر با این نگاه در شعر معاصر فارسی افغانستان از سطح بالایی برخوردار است. در نظریه‌های جدیدی نقد ادبی این پشتوانه فرهنگی و تأثیر پذیری را مانند تضمین‌ها، استفاده از زبان و صنعت‌های ادبی و حتی سرقت و ... تحت عنوان «بینامتنیت» تعریف کرده اند، که در روش «تحلیل گفتمان انتقادی» یکی از بحث‌های مهمی است. غزلیات شاعر نشان می‌دهد، که او از شاعران و نویسندگان بزرگ زبان و ادب فارسی متأثر گردیده است و اشعار و غزلیات او در واقع، باز نمودی از هویت تاریخی خراسان و گفتمان «ایران فرهنگی» است که در شکل ۵ تجلی نمای از آن برساخت هویت تاریخی - فرهنگی آریانای کهن و «ایران فرهنگی» متجلی است:



۲-۱-۳. تبیین

تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، همان طوری که اشاره شد، به دنبال چرایی شکل‌گیری گفتمان‌های غالب متن به عنوان کردار اجتماعی و توضیح و تشریح آن است که «هدف از تبیین، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است.» در مرحله تبیین، اصل مهم قابل توجه کشف، شناسایی و درک ایدئولوژی پنهان و مسلط بر امور و ساختارهای اجتماعی و

فرهنگی جامعه است که ساختارهای اجتماعی وابسته بر مناسبات قدرت و تأثیر آن بر دانش زمینه‌ای و نقش آن در تولید گفتمان کشف و شناخته می‌شود و از سوی دیگر، نقش و تأثیر گفتمان در بازتولید ساختارهای اجتماعی و ایدئولوژی پنهان در آن‌ها نیز آشکار می‌شود. تبیین، متن را به عنوان یک کردار اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد که این مرحله با توجه به دو مرحله نخست (توصیف و تفسیر) چرایی شکل‌گیری گفتمان غالب غزلیات باختری را از رهگذر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی مورد بررسی قرار داده است. در این مرحله چرایی گفتمان غالب غزلیات باختری بیان گردیده که بیشتر مبتنی بر نظام سیاسی و گفتمان سلطه است. و این‌که چرا برنامه‌های ظالمانه استعمارگران و حکومت مزدور دست‌نشانده آنان در افغانستان، نامنی، فساد اداری، قانون استبدادی، تبعیض‌های زبانی، نژادپرستی و قوم پرستی، ستم اجتماعی، کشتار و به زندان افکندن شاعران و دانشمندان فارسی زبان، دشمنی با فرهنگ و تمدن ایران کهن در دهه چهل و پنجاه بی‌داد کرده است و باختری به نوع به آن‌ها اشاره کرده است و چرا فضای گفتمان غالب اشعار شاعر، فضای دردمباری است که فاجعه‌های اجتماعی و انسانی جاری در کشور را برمی‌تابد و گاهی مردم را به یک انقلاب انسانی دعوت می‌کند و نشان می‌دهد که مردم در این دوران در حالت بسیار بدی به سر می‌برند و حتی نظام مزدور برخی از شاعران و نویسندگان متعهد را به کام مرگ بردند. پاسخ این سوال‌ها در تاریخ معاصر افغانستان موجود است که نظام‌های ناسیونالیزمی خون‌ریز و ستم‌گر بر مردم ما روا داشته‌اند و در غزلیات باختری ترسیم شده است:

لب فروبستم که «دشمن مرده پندارت مرا	زنده در «گور سکوت» از زبان من می‌رس
در شبستانی که ما را شمع هستی روشن است	(باختری، ۱۳۹۵: ۴۰-۴۱)
اگر چه هست زبانم کلید گنج سخن	گر زبان آتشین داری سزایت، کشتن است
اندرین دشتِ بلا، راهبری پیدا نیست	(همان: ۴۲)
شرابِ مهر، ناپاک از شرنگ کین چرا باید؟	سیاه‌بختی من سرمه شد مقال مرا
چرا لب‌خند و شادی بر لب‌شان گل نیفشاند؟	(همان: ۵۸)
بگیر دست خود ای روزگار از دهنم	هم‌دلی، هم‌نفسی، هم‌سفری پیدا نیست
در بارگه دون فرادستِ سبک‌سَر	(همان: ۶۶)
	به جای دسته گل خنجر و زوبین چرا باید؟
	سرشک دیدگان کودک، خونین چرا باید؟
	(همان: ۷۱)
	که ناله‌های گره‌بسته در گلو دارم
	(همان: ۴۶)
	بر پا نستادیم و مر او را نستودیم
	(همان: ۵۵)

در تصاویر و برساخته‌های شاعر، ناهنجاری‌های اجتماعی، زندگی دشوار انسانی و «جنايات فرهنگي» گفتمان سلطه را می‌توان به خوبی مشاهده کرد. غزلیات باختری بیشتر انسان محور است و با جنبش‌های سیاسی - اجتماعی می‌آمیزد و از آن‌جا مایه می‌گیرد. باختری در غزل به معشوقه «انسان و اجتماع» خودش پرداخته‌است که ماهیت اجتماعی - انسانی دارد و علاوه بر

بازتاب ناهنجاری‌های اجتماعی، درد و مصائب مردم، غزلیات اجتماعی باختری انیگیزنده است و افق‌های روشن پیروزی و امید به آینده را برای مردم نشان می‌دهد. بر خلاف نگاه برخی از منتقدان ادبی، باید گفت که غزلیات اجتماعی شاعر، تنها شعر وامانده در یک نظام بسته ایدئولوژیک نیست که محصور باشد، شاعر در برابر ظلم ستم‌گران سیاسی می‌ایستد و مردم را برای ایجاد دگرگونی در وضعیت زندگی‌شان دعوت می‌کند. غزلیات باختری با داشتن خاستگاه اجتماعی در یک جهت مفاهیم اعتراض و مقاومت اجتماعی را در برابر استبداد حاکم بازتاب می‌دهد و از سوی دیگر، وضعیت بحرانی مردم را به دست خودشان به تصویر می‌کشد. بازنمایی‌های هنری اشعار شاعر نشان می‌دهد که دههٔ دموکراسی در تاریخ معاصر افغانستان دههٔ چهل و زمان ظاهرشاه، در واقع دههٔ «ستم فرهنگی و اجتماعی» است. فارسی‌ستیزی و جنایات فرهنگی بعد از تغییر اسم خراسان به افغانستان در این کشور به صورت جدی آغاز شده است که دشمنی با «گفتمان آریایی و ایران فرهنگی» نسبت به دیگر «مظالم اجتماعی» از جانب گفتمان سلطه، در غزلیات باختری، نمود برجسته‌تری دارد و این که چرا؟ پاسخ آن، دلیل اصلی شکل‌گیری «گفتمان زبان فارسی و ایران فرهنگی» در غزلیات باختری است که در مقابل گفتمان نژادپرستانه و انحصارگر قدرت قرار گرفته است که در متن زیر بیان شده است:

بعد از نادر، که باگلولهٔ عبدالخالق قهرمان، رهسپار جهنم گردید، پسر هجده ساله‌اش محمد ظاهرشاه در سال ۱۳۱۲ خورشیدی، به قدرت رسید و مدت چهل سال حکومت کرد؛ اما قدرت اصلی تا دوران صدارت دکتر یوسف به دست عموها و پسر عموی‌اش بود... داودخان از نوجوانی تا ۱۳۳۲ خورشیدی در مقام صدارت و از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ خورشیدی رئیس‌جمهور کودتایی و مطلق‌العنانی [بود]... و در مدت نیم‌قرن، مرتکب جنایات سیاسی، فرهنگی، قومی، تفرقه‌اندازی، قتل، کشتار، زندان و شکنجه‌های مخوف و انواع تبعیض را به قرار ذیل مرتکب شدند:

۱. سیاست داخلی‌شان مبتنی بر تفرقه‌افکنی، تصفیه قومی و حذف زبان فارسی بود؛
۲. سیاست خارجی حکومتشان وابستگی مطلق به انگلیس [و بعد روسیه] بود؛
۳. پیروی از سیاست برتری‌جویی و تبعیض نژادی با پیروی از نازی‌های آلمان؛
۴. سیاست فرهنگی‌شان تعمیم و اشاعه زبان پشتو [با دسیسه‌های دشمنان استعماری انگلیس و روس] و حذف زبان بزرگ و گران‌سنگ فارسی؛
۵. بدتر از این که عبدالحی حبیبی من‌حیث یک روشن‌فکر و نویسنده، بر آسیاب حاکمان قبیله، آب ریخته، از این عمل جنایت‌کارانه‌شان حمایت و شعری با نام «پیغام شهید» در ماه میزان ۱۳۱۷ خورشیدی در نشریهٔ «طلوع افغان» در قندهار که خود مدیر آن بود به زبان فارسی چنین نوشت:

قوم من، ای تودهٔ والانژاد	ای نیاکان غیورت مرد راد
اولاً، پشتو لسانت زنده ساز	هم بر این شالوده کاخت برفراز
تا توانی تکیه بر شمشیر کن	قصر ملت را به آن تعمیر کن

واژه‌های «والانژاد»، «تکیه برشمشیر» و «ملت سازی» اوغانی (افغانی) سازی به زور، طرح یک نویسنده دیگر پشتون و ادامه‌دهنده کار محمود طرزی محسوب می‌شود...؛

۶- اقدام دیگر این جنایت‌کاران فرهنگی برانداختن «انجمن ادبی کابل» بود... نتیجه این «فرهنگ‌زدایی» و فارسی‌ستیزی جاهلانه پی‌آمد تلخ و عبرت‌انگیزی برای نسل‌های بعدی باقی ماند... «(کاویانی، ۱۳۹۸: ۳۹-۴۰).

متأسفانه تا امروز این بدعت فرهنگی ادامه دارد. ستیزه‌جویی با زبان بزرگ فارسی، ریشه استعماری در تاریخ معاصر ما دارد. انگلیس، عمال انگلیس، روس‌های تزاری و بلشویکی در این بدعت فرهنگی دست ناپاکی دارند، که از این سیاست ضد فرهنگی دو هدف راهبردی داشته‌اند، «نخست، ایجاد شکاف و اختلاف ملی قومی و زبانی در داخل؛ دوم، جدایی سه کشور یا سه منطقه بزرگ هم‌زبان و هم‌فرهنگ (آسیای مرکزی، ایران و افغانستان) که میدان رقابت میان کشورهای استعماری بودند» (واعظی، ۱۳۹۸: ۱۸۰). طرح دوزبانه‌سازی (فارسی و دری) وقتی پروژه اول فاشیست‌های قبیله‌گرا (حذف کامل زبان فارسی) به ناکامی انجامید، با استفاده منابع دولت دستگاه فاشیستی دولت ظاهرشاه، در صدد تغییر نام زبان فارسی به دری برآمده‌اند و «این طرح اصولاً، مخلوق تئوری زبان‌شناسان اتحاد شوروی بود که چنین جنایت فرهنگی را جبراً بالای مردم فارسی‌زبان در آسیای مرکزی تحمیل کرده است. زبان آن‌ها را از فارسی به تاجیکی تبدیل، تقسیم و تجزیه کرده بودند. در این‌جا نیز در هم‌یاری و تبنی با فاشیست‌های قبیله‌گرا وارد عمل شده، طرح تجزیه یک زبان واحد را به سه زبان (فارسی، دری و تاجیکی) مطرح و تحمیل کردند. چون در دوران صدارت داود خان [مادر تراژیدی‌های سیاسی کشور] پایشان در معارف و ارتش افغانستان باز شده بود» (همان: ۱۸۴)، و «دکتر عبدالظاهر در آن زمان رئیس شورای ملی و رئیس کمیسیون مشورتی تدوین قانون اساسی ۱۳۴۳ خورشیدی و بعدها صدراعظم [بی‌کفایت] به صراحت در مصاحبه‌ای گفت که «هرچند دو زبان رسمی شد؛ اما کاری بزرگ دیگری کردیم و آن تغییر نام فارسی به دری بود» (کاویانی، ۱۳۹۸: ۵۲). در واقع، این دشمنی خارجی و داخلی در مقابل فرهنگ، زبان و مردم ما به عنوان یک حقیقت تلخ تاریخی بوده است که در اشعار و غزلیات باختری بیان شده است.

۳. نتیجه

یافته‌های این پژوهش نشان داد که در پس‌روساخت با شکوه نشانه‌های زبان غزلیات باختری، قدرت سیاسی، ایدئولوژی و گفتمان حاکم عامل اصلی بحران اجتماعی - فرهنگی دهه چهل و پنجاه در افغانستان است و در برآیند گفتمان غزلیات شاعر، ستیز تلخ نژادپرستانه سردم‌داران قدرت، گفتمان غالب در برابر گفتمان عدالت‌خواهی مردم کشور دانسته شده است که تسلط و قدرت یک زبان و قبیله اقلیت وابسته به انگلیس و روس را نشان می‌دهد. همین‌طور از لایه‌های پنهان، متن غزلیات دانسته شد که دهه چهل و پنجاه در تاریخ معاصر افغانستان نظریه برتری نژادی، سیاست حذف زبان فارسی و سانسور جدی علیه مردم ما از جانب گفتمان غالب و قدرت

وجود داشته است و شاعران و نویسندگان فارسی زبان را تبعید، زندانی و حتی به شهادت رسانیده‌اند.

با توجه به بررسی موضوع، پردازنده و شیوه گفتمان، در غزلیات باختری گفتمان ایران فرهنگی / خراسان و زبان فارسی مفصل‌بندی گردید، که گفتمان استعماری و هژمونی قومی و زبانی قدرت را به شدت به چالش می‌کشد.

علاوه بر آن‌ها، بیگانه‌ستیزی، عدالت‌خواهی، مبارزه با فقر، آزادی‌خواهی، وطن‌دوستی، مقاومت علیه استبداد، پاس‌داری ارزش‌های آریانای کهن و ایران فرهنگی، مؤلفه‌های ایدئولوژی غزلیات گفتمان مدار شاعر است که گفتمان ظالمانه انحصارگر سلطه را مشروعیت‌زدایی می‌کند و در نهایت، با این خوانش پس‌کنشانه به این ماهیت رسیده‌ایم که بن‌مایه‌های گفتمانی ژرف‌ساخت غزلیات دهه چهل و پنجاه باختری، نیازمند پژوهش‌های جداگانه‌ای است.

منابع

- آفاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: علمی و فرهنگی.
- آفاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۶)، «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»، *ادب پژوهی*، ش ۱، د ۱، س ۱۷-۲۷.
- ایران‌زاده، نعمت‌الله، صفوی، کوروش و زمانی، محمدمهدی (۱۳۹۸)، «رابطه زبان و قدرت در نخستین شعر نو فارسی تحلیل گفتمان انتقادی شعر وفای به عهد»، فصل‌نامه علمی-پژوهشی مطالعات زبانی و بلاغی، س ۸، ش ۱۶، ۱۵۷-۱۸۸.
- باختری، واصف (۱۳۹۵)، *سفالینه چند بر پیش‌خوان بلورین فردا*، چاپ اول، کابل: عازم.
- بهرام‌پور، شعبانعلی (۱۳۷۸)، *درآمدی بر تحلیل گفتمان*، گردآورنده محمدرضا تاجیک، مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران: فرهنگ گفتمان.
- حق‌پرست، لیلا (۱۳۹۱)، «شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در داستان بهمن از شاهنامه و بهمن‌نامه»، *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، ش ۲، دوره سوم، ۴۵-۶۲.
- سعیدی، شریف (۱۳۹۳)، *حریق لاله*، چاپ اول، کابل: امیری.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۴)، *قدرت، گفتمان و زبان*، تهران: نی.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۹۱)، *صور خیال در شعر فارسی*، چاپ نهم، تهران: آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۶)، *موسیقی در شعر*، ج ۹، تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷)، *راهنمای ادبیات معاصر (شرح و تحلیل گزیده شعر نو فارسی)*، تهران: میترا.
- طایفی، شیرزاد، ایران‌زاده، نعمت‌الله و دارائی، عنایت‌الله (۱۳۹۷)، «تحلیل گفتمان سیاست در زمان «با شیرو» نوشته دولت آبادی»، *ادبیات پارسی معاصر*، فصل‌نامه علمی - پژوهشی، سال ۸، ش ۲، ۱۱۷-۱۴۴.
- عباسی، نسرین و صلاح‌الدین عبدی، (۱۳۹۱)، «بررسی رمان الصبار سحر خلیفه بر اساس الگوی فرکلاف»، *نقد ادبی معاصر عربی*، ش ۳، سال دوم، ۱۰۳-۱۲۲.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰)، «جادوی نحو در غزل سعدی»، *سعدی‌شناسی*، دفتر چهاردهم، *سعدی‌شناسی*، ش ۱۴، ۱۵۹-۱۷۰.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۱)، *سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها)*، چاپ اول، تهران: سخن.
- فرهنگ، میرمحمد صدیق (۱۳۶۷)، *افغانستان در پنج قرن اخیر*، ویرجینیای آمریکا: برون‌مرزی.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه گروه مترجمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۳)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، ج ۱، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

- کاوینی، نجم‌الدین (۱۳۹۸)، *سرگذشت زبان فارسی*، ج ۳، کابل: الهدا.
- محسنی، محمد جواد (۱۳۹۱)، «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف»، *معرفت فرهنگی و اجتماعی*، سال ۳، ش ۳، ۶۳-۸۶.
- مقدادی، بهرام (۱۳۹۳)، *دانش‌نامه نقد ادبی از افلاتون تا به امروز*، چاپ اول، تهران: چشمه.
- واعظی، حمزه (۱۳۸۹)، *هویت‌های پریشان*، کابل: امیری.
- یوسفی، علی، سیدمحمدرضا هاشمی و زهرا بوستان (۱۳۹۱)، «تحلیل گفتمان انتقادی هویت ایرانی در شاهنامه فردوسی»، *جامعه‌شناسی تاریخی*، ش ۲، دوره ۴، ۱۰۵-۱۷۲.
- Abbasi, Nasreen and Salahuddin Abdi, (2012), "Analysis of Al-Sabar Sahar Khalifa's novel based on the model of Farklaf", *Contemporary Arabic Literary Criticism*, Volume 3, Year 2, 103-122. [In Persian].
- Aghagolzadeh, Ferdous (2006), *critical discourse analysis*, Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian].
- Aghagolzadeh, Ferdous (2008), "Analysis of Critical Discourse and Literature", *Adab Pzohuhi*, vol. 1, d 1, pp. 17-27. [In Persian].
- Bahrampour, Shaban Ali (1999), *an introduction to discourse analysis*, compiled by Mohammad Reza Tajik, collection of essays on discourse and discourse analysis, Tehran: Farhang Gideman. [In Persian].
- Bakhtri, Wassef (2015), *Chand's pottery on the crystal counter of tomorrow*, first edition, Kabul: Azem. [In Persian].
- Fairclough, N.(1995), *Critical Discourse Anagysis as a Method in Social Scienrific" In Wodak, Routh and Micheal Meuer: Metods of Critical Discorse Analysis*, London: Sage.
- Fairclough, N.(1995), *Critical Discourse Anagysis*. London: Longman.
- Fairclough, Norman (2000), *Critical Analysis of Discourse*, translated by the Translators Group, Tehran: Center for Media Studies and Research. [In Persian].
- Farhang, Mir Mohammad Sediq (1988), *Afghanistan in the last five centuries*, Virginia, America: Overseas. [In Persian].
- Farklough, Norman (2013), *Critical Analysis of Discourse*, translated by Fateme Shaiste Piran and others, Ch. 1, Tehran: Center for Media Studies and Research. [In Persian].
- Fatuhi, Mahmoud (2011), "The Magic of Syntax in Saadi's Ghazal", *Saadiology*, Book 14", *Saadiology*, vol. 14, 159-170. [In Persian].
- Fatuhi, Mahmoud (2011), *stylistics (theories, approaches and methods)*, first edition, Tehran: Sokhn. [In Persian].
- Haqparest, Leila (2019), "The ways of portraying social agents in the story of Bahman from Shahnameh and Bahmancodeh", *Comparative Language and Literature Researches*, vol. 2, third period, 45-62. [In Persian].
- Iranzadeh, Nematollah, Safavi, Korosh and Zamani, Mohammad Mahdi (2019), "The relationship between language and power in the first new Persian poem, analysis of the critical discourse of the poem Wafai Be Ahed", *Scientific-Research Quarterly of Linguistic and Rhetorical Studies*, Q8, No. 16, 157- 188. [In Persian].
- Kaviani, Najmuddin (2018), *History of Persian Language*, Ch. 3, Kabul: Al-Hada. [In Persian].

- Mohseni, Mohammad Javad (2019), "An Inquiry into the Theory and Method of Farklaf's Discourse Analysis", Cultural and Social Knowledge, Year 3, No. 3, 63-86. [In Persian].
- Moqdadi, Bahram (2013), Encyclopaedia of Literary Criticism from Plato to Today, First Edition, Tehran: Cheshme. [In Persian].
- Saeedi, Sharif (2013), Hariq Laleh, first edition, Kabul: Amiri.
- Shafi'i Kodkani, Mohammad Reza (2008), Music in Poetry, Ch. 9, Tehran: Agah. [In Persian].
- Shafi'i Kodkani, Mohammad Reza (2011), imaginary images in Persian poetry, 19th edition, Tehran: Aghaz. [In Persian].
- Shamisa, Siros (2008), Guide to Contemporary Literature (explanation and analysis of a selection of New Persian poetry), Tehran: Mitra. [In Persian].
- Soltani, Ali Asghar (2004), Power, Discourse and Language, Tehran: Ni. [In Persian].
- Taifi, Shirzad, Iranzadeh, Nematollah and Darai, Inayatollah (2019), "Analysis of political discourse in the time of Daulatabadi's "Ba Shabiru", Contemporary Persian Literature, Scientific-Research Quarterly, Year 8, Vol. 2, 117-144. [In Persian].
- Vaezi, Hamzah (2008), Troubled identities, Kabul: Amiri. [In Persian].
- Yousefi, Ali, Seyed Mohammadreza Hashemi and Zahra Bostan (2011), "Analysis of the critical discourse of Iranian identity in Ferdowsi's Shahnameh", Historical Sociology, Volume 2, Volume 4, 172-105. [In Persian].

